Kh\_Osul\_SMJShobeiri\_981121

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

اصول: ۲۱ بهمن ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یک نکته‌ای در تکمیل عرائض سابقم عرض کنم و ادامة بحث دیروز.

عرض می‌کردیم که تعبیر لا که بر سر یک طبیعت می‌آید، در استعمالات در غیر معنای نفی مشروعیت به معنای عام ندیدیم که استعمال بشود. در مورد لا ضرر هم به همین معناست.

مرحوم شیخ الشریعه، لا را در لا ضرر و لا ضرار به معنای نهی تکلیفی گرفتند، فرمودند که در خود حدیث سمره هم به معنای نهی تکلیفی است. آقای سیستانی به ایشان اشکال فرمودند که در حدیث سمره آن چیزی که سمره به آن استدلال کرده است در دخولش در خانة دیگری یک حکم وضعی است. در واقع می‌گوید من ملکم هست، لازمة ملکیت سلطة مطلق بر مال هست. اینکه در ورود بر درخت خودم، ورود بر مال خودم بخواهم اجازه بگیرم این با ملکیت کأنّ منافات دارد. و همة استدلالاتش این هست مجرد حکم تکلیفی پاسخ اشکال سمره نخواهد بود.

اشکال آقای سیستانی اگر مرحوم شیخ الشریعة هیچ گونه نفی حق داشتن سمره را نخواهد از روایت استفاده کند ولو بالملازمه اشکال ایشان درست است، این باید به هر حال از حدیث لا ضرر و لا ضرار یک نوع حکم وضعی بالملازمه استفاده بشود. ولی ممکن است بگوییم آن چیزی که آقای شیخ الشریعه روی آن تکیه دارد، اینکه مفاد ابتدایی این حدیث نهی هست. اما حالا در بعضی موارد بالملازمه از آن یک حکم وضعی هم نفع می‌شود آن را نمی‌خواهم انکار کنم. توضیح ذلک اینکه اینکه شارع مقدس از یک طرف حق مطلق جعل کرده باشد، یک سلطنت مطلقه برای سمره جعل کرده باشد که به عنوان یک حکم وضعی، از آن طرف حرام دانسته باشد اضرار به غیر، اینها با هم تنافی دارند. اگر اضرار به غیر حرام است، حکم وضعی که این اضرار به غیر را ناشی می‌شود، آن باید محدود بشود. یعنی آن حکم وضعی حقش در محدوده‌ای هست که به این اضرار نینجامند. نمی‌شود از یک طرف حق داشته باشد، داخل دال این حق، انتزاع می‌شود از حرام نبودن ورود. یا انتزاع می‌شود، یا مصحح حق مطلق داشتن جواز تکلیفی ورود بلا استئذانٍ هست. اگر ورود بلا استئذانٍ را شارع مقدس تحریم کرده این معنایش این است آن حق سمره، حق مطلق نیست، حق مقید به عدم لزوم اضرار به غیر هست. بنابراین اگر ایشان این را بخواهند بگویند، می‌خواهند بگویند همین که شارع مقدس گفتش که اضرار ممنوع است، بالملازمة محدودیت حق استفاده می‌شود. البته این معنایش این نیست که ایشان می‌خواهد به‌طور کلی لا ضرر را نفی جمیع احکام وضعی و تکلیفی که یرضی منه الضرر را استفاده کند. ایشان می‌گوید نه، لا ضرر مفادش نهی از ضرر است. عدم مباح بودن ضرر است. حالا در بعضی موارد این عدم مباح بودن ضرر به نحو حرمت تکلیفیه با یک حکم وضعی هم ملازم باشد، آن را ایشان چه بسا نخواهد انکار کند. یک مقداری نگاه کردم، می‌خواستم ببینم مرحوم شیخ الشریعة چیزی در این بحث دارد که اثبات یا نفی این احتمالی که ما در مورد مطلب ایشان عرض می‌کردیم که ایشان نمی‌خواهد نفی حکم وضعی را بالملازمة انکار کند. چیزی به دست نیاوردم، نه در تأیید این احتمال، نه در تکذیب این احتمال، یک تورقی که کردم. اگر ایشان صرفاً بخواهد حکم تکلیفی محض استفاده کند، بدون هیچگونه استفادة حکم وضعی ولو بالملازمة، این اشکال آقای سیستانی وارد است. ولی شاید ایشان مرادش این معنای مطلق نباشد و این معنایی که بالملازمة در بعضی موارد نفی حکم وضعی استفاده کردند، این معنایش این نیست که این حدیث کلاً به نفی حکم وضعی هم ناظر هست. در این مورد خاص ممکن است یک ملازمه‌ای بین تحریم تکلیفی و نفی حکم وضعی وجود داشته باشد. جاهایی که این ملازمه نیست آن هیچ.

۷:۰۸

این اشکالی که آقای سیستانی مطرح می‌کردند به عرض ما وارد نیست. ما اصلاً نهی را نمی‌خواهیم بگوییم نهی تکلیفی است. نمی‌خواهیم بگوییم این روایت صرفاً جواز تکلیفی را می‌خواهد نفی کند. ما گفتیم مشروعیت به معنای اعم. مشروعیت به معنای اعم یعنی اینکه این شیء شارع آن را به رسمیت شناخته باشد. اگر شارع حق مطلق برای یک صاحب مال ولو در مواردی که اعمال این حق به اضرار به دیگران منجر بشود، قائل بشود این رسمیت شناختن اضرار است. رسمیت شناختن اضرار ولو همان حکم وضعی منهای حکم تکلیفی که آن بحثی که در مورد مرحوم شیخ الشریعه بود می‌گفتیم بالملازمه. از نهی از حکم تکلیفی به اضرار بالملازمة استفاده می‌شود که حقّش را حق مطلق قرار نداده. در عرضی که من می‌خواهم بکنم بالملازمة نمی‌خواهم بگویم. همین که شارع مقدس یک حق مطلق برای صاحب مال قائل شده باشد در اعمال سلطنت نسبت به مالش ولو منشاء اضرار بشود، این خودش رسمیت شناختن اضرار است. یک نوع مشروعیت بخشیدن به اضرار هست. خود همین مستقیماً نه بالملازمة، مستقیماً نفی این حکم وضعی استفاده می‌شود.

این یک مکملی از بحث سابق.

اینجا یک نکته‌ای را عرض بکنم، داشتم کلام مرحوم شیخ الشریعة را نگاه می‌کردم، دو تا عبارت در کلام مرحوم شیخ الشریعه هست، نتوانستم اینها را با همدیگر جفت‌وجور کنم. شما اینها را ملاحظه بفرمایید ببینید این عبارت‌ها را می‌توانید یک جوری، دقیقاً مربوط به این بحث نیست ولی گفتم عرض کنم ببینید شما فکر کنید ببینید می‌شود این دو تا عبارت را حل کرد.

مرحوم شیخ الشریعة عبارت دارد:

إنّ الراجح في نظري القاصر إرادة النهي التكليفي من «حديث الضرر»‌ و كنت استظهر منه عند البحث عنه في أوقات مختلفة إرادة التحريم التكليفي فقط، إلّا أنّه يثبّطنى من الجزم به حديث الشفعة و حديث النهي عن منع فضل الماء، حيث إنّ اللفظ واحد. و لا مجال لإرادة ما عدا الحكم الوضعي في حديث الشفعة و لا التحريم في النهي عن منع فضل الماء، بناء على ما اشتهر عند الفريقين من حمل النهي على التنزيه

ایشان می‌فرمایند که از لا ضرر نهی تکلیفی تحریمی استفاده می‌شود. مشکل در حدیث شفعه و منع فضل ماء این هست که در حدیث شفعه لا ضرر را اگر بخواهیم تطبیق کنیم باید حکم وضعی نفی بشود. در منع فضل ماء هم حکم تکلیفی کراهی و تنزیهی باید اراده بشود. این اصل اشکال.

در مقام جواب می‌آید می‌گوید که لا ضرر و لا ضرار مذیّل ذیل حدیث منع فضل ماء نبوده. روات اینها را بهم چسباندند، به این طریق مشکل را حل می‌کنند.

این بحث را که ادامه می‌دهد، دوباره می‌رسد.

شاگرد: جواب از فهم راویان را هم می‌دهد؟ که راویان در مذیّل کردن اینجور فهمیدند؟

استاد: آنها کاری نداریم. معصوم که نبودند.

ایشان می‌آید به ذیل فرمایش مرحوم شیخ انصاری. مرحوم شیخ انصاری می‌فرمایند که مراد از لا ضرر نفی حکمی که ینشاء منه الضرر هست. چهار تا شاهد بر آنها می‌آورند، یکی از شواهد موارد ذکرها فی الروایات است. از موارد ذکرها فی الروایات استفاده می‌شود که این مراد نفی حکمی که ینشاء منه الضرر اراده شده. مرحوم شیخ الشریعة در مقام پاسخ به شواهد مرحوم شیخ انصاری بر ارادة معنایی که اختیار کردند می‌رسند به اینجا.

و أمّا موارد ذكرها في الروايات: ففيه أنّه قد اتضح عدم ذكرها في شي‌ء من الروايات، إلّا في قضية «سمرة» المناسب للتحريم وجدانا، و أنّ «حديث الشفعة» و «الناهي عن منع الفضل» لا مساغ لها فيها إلّا النهي التكليفيّ تحريما أو تنزيها.

ذیل چه ربطی به بحث دارد؟ می‌گوید ایشان می‌گوید که ما سابقاً گفتیم که لا ضرر و لا ضرار فقط در قضیة سمره وارد شده. در حدیث شفعه و ناهی فضل ماء مطلبی که قبلاً دارند این است، می‌گوید فقط در حدیث سمره وارد شده، حدیث سمره هم با تحریم مناسبت دارد. اما حدیث شفعه و ناهی عن فضل الماء قبلاً گفتند که اینها مذیل به این ذیل نبودند.

این اینجا اینجوری دارد: و أنّ «حديث الشفعة» و «الناهي عن منع الفضل» لا مساغ لها فيها إلّا النهي التكليفيّ تحريما أو تنزيها.

و أمّا موارد ذكرها في الروايات: ففيه أنّه قد اتضح عدم ذكرها في شي‌ء من الروايات، إلّا في قضية «سمرة» المناسب للتحريم وجدانا

این با توجه به قبل ادامه‌اش باید این باشد: اما حدیث شفعه و ناهی عن فضل الماء این ذیل آن نیست. مطلبی که قبلاً دارد آن این هست که در حدیث شفعه و ناهی عن فضل الماء لا ضرر و لا ضرار در ذیلش در اصل نیامده، ولی عبارت چی است؟

و أنّ «حديث الشفعة» و «الناهي عن منع الفضل» لا مساغ لها فيها إلّا النهي التكليفيّ تحريما أو تنزيها.

شاگرد: ذیل این را قبول نکردند دیگر. فقط در حدیث شفعه قبول کردند.

استاد: اینجا عبارت می‌گوید در حدیث شفعه و ناهی عن منع الفضل این را باید نهی تکلیفی، تحریمی تنزیهی بفهمیم.

شاگرد: دو تا اشکال می‌خواهید بکنید یا یک اشکال؟

استاد: نه این عبارت اصلاً چجوری با قبل جور در می‌آید؟

شاگرد: اشکال این است که چرا.

استاد: مطلب را دقت کنید. قبلاً ایشان می‌گفت حدیث شفعه باید حتماً حکم وضعی معنا کرد. حدیث منع فضل الماء را حکم تکلیفی تنزیهی معنا کرد. الا اینکه جوابش این است که آنها ذیل نیست پس بنابراین مشکلی نیست.

شاگرد: اشکال اینجا ذیل شمرده یا نه؟

استاد: اصلاً به ذیل کار ندارد. می‌گوید «حديث الشفعة» و «الناهي عن منع الفضل» لا مساغ لها فيها إلّا النهي التكليفيّ تحريما أو تنزيها.

شاگرد: با آن وضعی که آنجا گفته شده بود

استاد: آن که اصلاً، خود صدر و ذیلش هم با هم منافات دارد. ایشان می‌گوید که این در هیچ یک از این روایات ذیل، مگر در قضیة سمره. مساغ این مطلب این هست که می‌خواهد بگوید حدیث شفعه و ناهی عن منع الفضل آن لا ضرر و لا ضرار ذیلش نیستند. ولی اینجا می‌آید می‌گوید حدیث شفعه و ناهی عن منع الفضل لا مساغ لها فیها إلّا النهی التکلیفی تحریماً أو تنزیها.

شاگرد: یکی می‌خواهد بگوید که آنجا گفتند ذیل نیست، اینجا می‌خواهد بگوید هست.

استاد: آنجا برعکس می‌گوید.

شاگرد: یکی گفت آنجا ذیل نیست، اینجا می‌گوید ذیل است کأن، یکی هم اینکه اینجا دارد می‌گوید وضعی نیست، آنجا گفته وضعی است، دو تا اشکال است.

استاد: این‌که می‌خواهم عرض بکنم مساغ عبارتی که اینجا دارد می‌آید کأنّ به حدیث شفعه و ناهی عن منع الفضل که برسد باید جواب این بدهد که این ذیل نیست.

شاگرد: ۱۶:۴۴

استاد: لا مساغ لها فيها إلّا النهي التكليفيّ تحريما أو تنزيها. تنزیهاً دیگر چی است؟ ایشان لا ضرر و لا ضرار را تحریمی معنا می‌کنند. اگر از ذیلیت رفعیت کردیم این را تحریمی معنا کنید، تنزیها این وسط چی است؟ لا مساغ لها فیها، این عبارت چی است.

شاگرد:

استاد: ایشان می‌خواهد بگوید لا مساغ لها فیها، حتی در حدیث شفعه و منع فضل هم مراد نهی تکلیفی است به خاطر اینکه ذیل نیست. تا ذیلیتش اقتضاء کند معنای دیگر اراده کردند. این وسط تنزیهی برای چی آورده؟ این عبارت نمی‌دانم این عبارت چی است. این باید غلط چاپی، چیزی باشد. این عبارت از یک جای دیگر آمده باشد. این عبارت سر و ته‌اش را جفت‌وجور کردن. آقای سیستانی هم همین عبارت را آورده در مقام جواب بر آمده، این عبارت‌ها با قبل چجور جور در می‌آید اصلاً وارد آن مقوله‌اش نشده. یک مقداری به نظرم ایشان متحیر است در اینکه این عبارت را.

شاگرد: تکلیفی تحریمی تنزیهی

استاد: اگر آن أو تنزیها نبود عیب نداشت، می‌گفتیم که در مورد حدیث شفعه منع فضل ماء هم تکلیفی تحریمی هست. به خاطر اینکه ذیل نیست که ما مجبور باشیم که به وضعی یا تکلیفی تنزیهی حمل کنیم. این احتمال می‌دهم مثلاً اینها باشد.

لا مساغ لها فيها إلّا النهي التكليفيّ تحريما و لا حاجة الی حملها علی الحکم الوضعی او النهی التکلیفی تنزیها.

یک عبارتی این وسط احتمالاً افتادگی دارد. یک خط عبارت باید افتاده باشد.

لا مساغ لها فيها إلّا النهي التكليفيّ تحريما و لا حاجه الی القول بکونه ذیلا لها حتی نحتاج حملها علی الحکم الوضعی او التحکم التکلیفی تنزیها.

یک افتادگی عبارت باید داشته باشد. این عبارت.

چاپ جامعة مدرسین هست. البته جامعة مدرسین افست کرده. قبلاً این افست چیز هست. این خیلی زمان قدیم چاپ شده بود. یحیی العابدی.

شاگرد: محقق مصحح یحیی ابوطالبی عراقی

استاد: مرحوم جد ما این کتاب را، نسخة خطی ایشان داشتند، نسخة خطی، در کتابخانة لا ضرر در کتابخانه بوده. افاضة القدیرش از نسخة مرحوم جد ما گرفتند. لا ضرر و افاضة القدیر را اینها از نسخة جد ما گرفتند چاپ کردند و در خانة مرحوم جد ما زیاد بود. داده بودند به ایشان به طلبه‌ها می‌دادند. بچه بودیم، نسخة افاضة القدیر آنجا زیاد می‌دیدیم. افاضة القدیر فی حکم العصیر، اصل این رساله‌ای که چاپ کردند افاضة القدیر است، به تناسب افاضة القدیر قاعدة لا ضرر مرحوم شیخ الشریعه را هم ۳۰-۴۰ صفحه‌ای هست آن را هم اوّلش چاپ کردند، و الا اصلش، ایشان نوشته قاعدة لا ضرر و یلیح افاضة القدیر فی احکام العصیر. آن‌که قبلاً بود برعکس بود. اصلی‌اش افاضة القدیر است. الآن این، یک چیزی حدود ۳۸ صفحه. هر دویش جداجداست. صفحه‌هایی که صفحه زده جداست. افاضة القدیرش چیزی حدود ۱۶۰-۱۷۰ صفحه است. آن به تناسب اوّلش قاعدة لا ضرر را هم ضمیمه کرده.

شاگرد:

استاد: چاپ سنگی هم نکرده بودند احتمالاً. اوّلین بار فکر کنم از نسخة مرحوم جد ما گرفتند و چاپ کردند. علی ای تقدیر فکر می‌کنم این عبارت باید افتادگی، یک چیزی، این وسط باید دید چی به چی است. باید به مخطوطات مراجعه کرد، عبارت، عبارتی به نظر نمی‌رسد که درست باشد.

عرض کردیم که این بحث‌هایی که تا حالا مطرح می‌کردیم در مورد لا ضرر بنابر این بود که ضرر به معنای اضرار باشد. اما اگر گفتیم ضرر به معنای تضرر است ولو به اعتبار اینکه ضرر مشترک لفظی یا مشترک معنوی است، هم در معنای اضرار به کار می‌رود، هم در معنای تضرر به کار می‌رود، اینجا به قرینة تذییلش به لا اضرار، خود تذییلش نشانگر این است که اینجا به معنای تضرر، معنایی که از آن تضرر استفاده می‌شود. دو تا عبارت دیگر هم از مواردی که ضرر به معنای اضرار هست اینجا نوشتم، برایتان می‌خوانم.

وَ امْنَعْنِي مِنْ كُلِّ عَمَلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ قَوْلٍ يَكُونُ مِنِّي أَخَافُ ضَرَرَ عَاقِبَتِهِ

از هر کار و فعل و قولی که از من سر بزند و عاقبتش ضرر داشته باشد، یعنی اضرار، ضرر ایجاد کند. ضرر به معنای تضرر نیست، به معنای ضرر زدن است. عاقبتش از ضرر زدن عاقبتش می‌ترسم.

شاگرد: اینجوری هم می‌شود معنا کرد، خود ضرری که در عاقبت، ظرف تحققش کی است، خود آن نقصان؟ عاقبت کار.

استاد: عاقبت کار متضرر نمی‌شود.

شاگرد: متضرر نمی‌شود. در آن عاقبت در آن ظرف

استاد: من متضرر می‌شوم، خیلی خلاف ظاهر است. یعنی تضرر

شاگرد: تضرر معنا نمی‌کنیم. خود نقصان معنا می‌کنیم.

استاد: نقصان به معنای تضرر یا، این را دقت کنید، اضرار یا تضرر؟ نمی‌شود. بالأخره نقصانی که من می‌خواهم ایجادش کنم یا نقصانی که در من ایجاد می‌شود؟ کدامش است؟ می‌خواهد بگوید که عاقبتش، خلاصه این عاقبت ضرر می‌زند یا ضرر

شاگرد: عاقبت به من ضرر می‌زند یا ضرر، این یک چیزی هست که او می‌زند و من می‌بینم. این خود آن ضرر است. این ضرر می‌تواند به همین معنا باشد.

استاد: این به ضرر عاقبت، یعنی عاقبت مضر است.

شاگرد: این صحیحه است؟

استاد: این کافی، ج۴، ص۷۳، رقم ۳ هست.

یک عبارت دیگر که این:

خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الْخَيْرِ شَيْ‏ءٌ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ النَّفْعُ لِعِبَادِ اللَّهِ وَ خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الشَّرِّ شَيْ‏ءٌ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَ الضَّرَرُ لِعِبَادِ اللَّهِ.

معدن الجواهر، ص۲۵.

این نکته را هم ضمیمه بکنم در این بحث‌های استعمالات ما خیلی دنبال سند و اینها نیستیم. چون فوقش این است که، این مطالب برای چیزهای قدیمی است. فوقش این است که جعل کرده. جعل که می‌کند به زبان عربی جعل می‌کند.

عرض ما این است که ضرر یا از جهت مشترک لفظی یا از جهت مشترک معنوی در موردی که در اضرار یا تضرر به کار می‌رود. اینجا به قرینة اینکه اضرار با عبارت بعدی نفی شده این ضرر به معنای نفی خصوص تضرر است. شبیه این مطلب در عبارت‌های مشابهی هم هست. بنابر تحقیق کلمه‌ای مثل مسلم به معنای مطلق مسلمان است. ذاتی که ثبت له الاسلام، نه خصوص مرد مسلمان. حاج آقا اشاره می‌فرمودند المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه ترجمه‌اش این نیست مرد مسلمان کسی است که. ترجمه‌اش مسلمان است. اعلم ان البالغ الذی وضع علیه قلم التکلیف، این بالغ را بخواهیم ترجمه کنیم نباید بگوییم مرد بالغ، مردی که به سن بلوغ رسیده است. مفاد بالغ یعنی ذات بالغ. و روی همین جهت در همین روایت معروفی که طلب العلم فریضة علی کل مسلم، ایشان می‌فرمایند خود همین روایت وجوب طلب علم را بر زن و مرد مسلمان افاده می‌کند. این نیازی ندارد که ما قید و مسلمة را هم ذکر بکنیم تا شمول حکم نسبت به مسلمة استفاده بشود.

ولی با وجودی که این مسلم معنایش عام است، اگر قید مسلمة کنارش آمد، این اختصاص پیدا می‌کند. کما اینکه مسلمون، إنّ المسلمین و المسلمات، وقتی مسلمات کنار مسلمین آمد، مسلمین اختصاص پیدا می‌کند به خصوص مردها.

شاگرد: کتب مسلمات می‌گفت عمومیت نمی‌گرفتیم؟

استاد: نه، مسلمات را که نمی‌گوییم. مسلمات که اختصاص دارد.

شاگرد: این را از مقام می‌فهمیم؟

استاد: حالا از هر چی هم بفهمید. خیلی دنبال چیزش نباشد، از چی فهمیده می‌شود. بحث این است که مسلمین وقتی در کنارش مسلمات قرار بگیرد به معنای مردان مسلمان است. غرض من این هست که بعضی واژه‌ها هست معنای اوّلیه‌اش عام است، ولی وقتی در کنارش یک معنای دیگر قرار می‌گیرد اختصاص پیدا می‌کند. آسیب فرض کنید معنای اصلی‌اش مطلق آسیب زدن یا آسیب دیدن اگر بگیریم. در کنارش که آسیب زدن را نفی کرده این آسیب به معنای آسیب دیدن می‌شود. یعنی اقترانش به آن عبارت باعث می‌شود که این اختصاص پیدا بکند به خصوص آسیب دیدن. این اصل مدعای ما.

حالا ببینیم با توجه به این مدّعا در مورد مفاد افرادی ضرر مفاد ترکیبی عبارت چی است؟ عرض می‌کردیم که یک مقدمه‌ای را شروع کردیم، آن مقدمه این بود که ما در نهی‌هایی که داریم آن کسی که مسند الیه جمله هست فاعل جمله هست، آن الزاماً مخاطب نهی و مسئول در قبال این تکلیفی که شارع متوجه کرده نیست. اگر می‌گوییم لا یدخل الصبی و الجنب المسجد، این معنایش این نیست که لا یدخل به نحو نهی در نظر بگیرید. نهی صریح، لا یدخل الصبی المسجد. صبی داخل مسجد نشود. چه کسی مسئول است و مکلّف است که این نهی را عملی کند و امتثال کند؟ خود صبی؟ این از این استفاده نمی‌شود. مطلبی که از این عبارت استفاده می‌شود این است که دخول صبی در مسجد مبغوض شارع است. جلوگیری از تحقق این مبغوض می‌تواند بر دوش ولی صبی باشد، می‌تواند بر دوش اولیای مسجد باشد، می‌تواند بر دوش مؤمنینی باشد به نحو واجب کفایی باشد، آن دیگر از خارج باید استفاده کرد که چه کسی مسئولیت اجرای این نهی بر عهده‌اش گذاشته شده. و حتی ممکن است در یک جمله نسبت به بعضی از افراد مسئولیت با خود همان مسند الیه فهمیده بشود، نسبت به بعضی افراد مسئولیت با مسند الیه فهمیده نشود. مثل فرض کنید همین جمله اگر گفتیم: لا یدخل الصبی و الجنب المسجد. صبی و جنب نابالغ حکم ندارند، ولی جنب بالغ خودش مسئولیت دارد و خودش نباید داخل بشود، چون مبغوضی است که شارع آن مبغوض را می‌داند. آن نباید کاری بکند که این مبغوض تحقق پیدا کند. حکم متوجه خودش می‌شود چون شرایط تکلیف و امثال اینها را داراست.

بحثمان این است، لا ضرر، لا به معنای، معنای نهایی که از این عبارت استفاده می‌شود این هست که نباید مؤمن متضرر بشود. حالا مؤمن یا مسلم، از آن جهتش نمی‌خواهم تکیه کنم که مربوط به مطلق مسلمان است یا مؤمن، آنهایش را کنار بگذارید. فرض کنید مسلمان، نباید مسلم متضرر بشود. این نباید مسلم متضرر بشود به چه اعتباری است؟ به اعتبار اینکه این تضرری که، اینکه نباید مسلم متضرر بشود، نکته‌اش را عرض بکنم. این تضرری که اینجا مطرح هست، تضرر از دو ناحیه ایجاد می‌شود. تضرر ممکن است از ناحیة شارع ایجاد بشود، با جعل حکم ضرر. یک تضرر ممکن است از ناحیة دیگران ایجاد می‌شود. افراد دیگر ممکن است به این مؤمن ضرر بزنند. می‌خواهیم بگوییم که در این عبارت به قرینة این‌که این مقدمه است برای عبارت بعدی، ناظر به تضرری که از ناحیة شارع وارد می‌شود نیست. می‌خواهد بگوید این مؤمن نباید از ناحیة دیگران به آن ضرر وارد بشود. ضرر متوجه به مؤمن از ناحیة دیگران مبغوض شارع است. این مبغوض شارع است یعنی چی؟ یعنی شارع اجازه نمی‌دهد دیگران به این ضرر بزنند. یعنی مسئول اجرای این نهی دیگران هستند. چرا؟ به دلیل اینک خود شخص به خودش ضرر نمی‌زند. تضرر آن کسی مسئولیت اجرا را دارد که ممکن است این فعل از او سر بزند. تضرر مؤمن از خود مؤمن که سر نمی‌زند.

شاگرد: ۳۴:۳۸

استاد: نه، فرض این است که تضرر مراد تضرر از دیگران است. تضرر سه جور هست. یک تضرری هست که از ناحیة

تضرر از سه ناحیه ایجاد می‌شود. تضرر یکی از ناحیة خود مؤمن هست. یکی تضرر از ناحیة شارع هست، یکی تضرر از ناحیة دیگران هست. به قرینه‌ای که این مقدمه و مقدمة برای او قرار گرفته، آن چیزی که استفاده می‌شود فقط تضرر از ناحیة دیگران است.

شاگرد: چرا باب ضرار خالی وارد نشده؟

استاد: توضیح دادم. این می‌خواهد بگوید شارع همچنان که اجازه نمی‌دهد دیگران ضرر به شما بزنند، به شما هم اجازه نمی‌دهد به دیگران ضرر بزنید. یعنی آن مقدمه است برای اینکه بعضی از احکام هست شارع برای اینکه آن حکم را خوب در ذهن‌ها جایگزین کند نیاز به تمهید و مقدمه‌چینی دارد. خیلی وقت‌ها افراد اینقدر به خودشان مغرور هستند که همه چیزها را برای خودشان قائل هستند.

شاگرد:

استاد: به قول آقا خودشان را قطب عالم امکان می‌دانند. شارع مقدس می‌گوید همچنان که شما را شارع به تو اجازه نمی‌دهد دیگران به تو ضرر بزنند، یعنی همان چیزی که دوست داری شارع تأمین کرده، شارع دیگران هم نمی‌گذارد شما ضرر بزنید. شما و دیگران برایش فرق ندارد. این‌که من خودم به خودم بخواهم ضرر بزنم یا شارع بخواهد به من ضرر بزند آن هیچ مقدمیت برای بعدی ندارد.

شاگرد:

نه شارع ضرر می‌زند و نه اجازه می‌دهد کسی به شما ضرر بزند.

استاد: نه، بحث سر این است، آن نکته‌ای ندارد.

شاگرد: شارع اینقدر از ضرر بدش می‌آید اغراض الزامی‌اش را محدّد کرده به ضرر. وضوئی که به خاطر اینکه ضرر می‌بینید می‌گوید نمی‌خواهد وضو بگیرید. به شما اجازه بدهد که به دیگران ضرر بزنید به خاطر اغراض دنیوی.

 استاد: این چیزی نیست که ظهور عبارت داشته باشد. آن که متناسب هست این خیلی پیچ دارد. بحث من این هست که یک موقعی شما می‌خواهید بگویید اگر شارع تصریح به این معنا می‌کرد، این تصریح را می‌توانستیم یک جور معنا کنیم. بله می‌شود یک جوری معنا کرد، ولی می‌خواهم بگویم که آن چیزی که تمهیدی بودن ولو به نحو صالح للقرینیه است. در جایی که آن عبارت بعدش آمده از این عبارت عمومیت فهمیده نمی‌شود.

شاگرد: سؤال سائل، آن قضیه که بوده ما یصلح للقرینیه.

استاد: نه. بحث این هست که این می‌خواهد این مطلب را که شما حق ندارید به دیگران ضرر بزنید را تثبیت کند. اینکه شما حق ندارید به دیگران ضرر بزنید آن چیزی که متناسب با این معنا هست، کمال المناسبة این هست که همچنان که شارع به دیگران اجازه نمی‌دهد به شما ضرر بزند، به شما هم اجازه نمی‌دهد به دیگران ضرر بزنید. اما اینکه بخواهد بگوید اینکه شارع به نحو مطلق ضرر زدن را جلویش گرفته، این را مقدمه قرار بدهد برای آن مطلب، این عبارت یک چنین ظهوری در معنای عام ندارد. عبارت ظهور در این معنای عام ندارد. آن که از این عبارت ولو به نحوی که.

شاگرد: آنجا هم که می‌گوید فالاسلام یزید المؤمن خیراً و لا یزیده شراً، ذیل همین لا ضرر می‌گوید.

استاد: نه، آن عبارت صدوق است. آن هم اسلام یعنی اسلام آوردن، بحث چیز دیگری است.

محصل عرض ما این هست که از این عبارت بیش از، یعنی حرمت ضرر زدن دیگری به انسان، استفاده نمی‌شود و اینکه ناظر به این باشد خودتان نمی‌توانید به خودتان ضرر بزنید، یا شارع حکمی که منشاء تضرر مکلّف هست، امثال اینها، این از عبارت استفاده نمی‌شود.

شاگرد: منشاء استظهار هم تمهیدی بودن

استاد: منشاء استظهار همان تمهیدی بودن است و این با تمهید، این معنا خیلی تناسب بیشتری دارد. آن هم زورکی می‌شود با یک زوری آن تمهید را درست کرد.

شاگرد:

استاد: آن تکلیفی به یک معنا، توضیحی که عرض کردم، آن وضعی‌ای که حق، از لا ضرر مضیّق بودن حق سلطة افراد استفاده می‌شود.

شاگرد: یعنی اوّل حرمت را استفاده می‌کنید بعد به تبعش ؟؟؟

استاد: عرضمان این هست که این می‌خواهد بگوید ضرر زدن به دیگری در اسلام مشروع نیست. شارع مقدس ضرر زدن به دیگران را رسمی نمی‌داند. رسمی ندانستنش هم تحریم از آن استفاده می‌شود، هم این که سلطه‌ای که برای اشخاص جعل کرده، آن سلطه به نحو مطلق، این خودش مستقیماً نفی سلطه را می‌کند. اینجور وضعیات هم از آن استفاده می‌شود.

شاگرد: قید علی المؤمن را قبول دارید؟

استاد: قید علی المؤمن را کار نداریم.

شاگرد:

استاد: ضرر مؤمن به معنای مسلمان است.

شاگرد:

استاد: نه فی الاسلام را قبول کردیم نه علی مؤمن، هیچکدام را قبول نکردیم. ولی بحث آن خیلی مهم نیست در این بحث.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان